

Islamic Knowledge and Insight

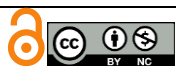
The Role of Reason in the Epistemological System of the Holy Qur'an from the Perspective of Allameh Tabataba'i with Emphasis on Tafsir al-Mizan

1. Sakineh Rastegar Moghadam Ebrahimi*: Assistant Professor, Department of Theological Education, Farhangian University, Tehran, Iran. (Email: rastegar114@gmail.com)

Abstract

This study examines the role of reason in the epistemological system of the Holy Qur'an from the perspective of Allameh Tabataba'i, with a particular focus on *Tafsir al-Mizan*. The research seeks to investigate the position of reason within the conceptual structure of the Qur'an and its connection with concepts such as guidance, morality, faith, and knowledge. The Holy Qur'an, as the Word of God and the revealed scripture of Islam, repeatedly calls upon humankind to engage in rational reflection, contemplation, remembrance, and deliberation. Relying on the philosophical foundations of Transcendent Wisdom (*al-hikmah al-muta'aliyah*) and adopting a comprehensive Qur'anic perspective, Allameh Tabataba'i regards reason not merely as an instrument for understanding religion but as a necessary condition for receiving the divine message of revelation. From his standpoint, reason is an internal instrument for the discovery of truth and a complement to divine revelation. Using a descriptive-analytical method, the present article explores this view and examines both its strengths and challenges. The findings of the study indicate that Allameh Tabataba'i's approach represents a synthesis of philosophical reason and Qur'anic reason, which, in an integrated framework, leads to the unity of reason and revelation. At the same time, criticisms have been raised regarding the difficulty of the language and the dominance of philosophical terminology in his works. This article aims to present an analytical and precise portrayal of rationalism in the Qur'an, centered on *Tafsir al-Mizan*.

Keywords: Reason, Qur'an, Rationalism, Allameh Tabataba'i, Tafsir al-Mizan, Revelation, Rationality



How to cite: Rastegar Moghadam Ebrahimi, S. (2026). The Role of Reason in the Epistemological System of the Holy Qur'an from the Perspective of Allameh Tabataba'i with Emphasis on Tafsir al-Mizan. *Islamic Knowledge and Insight*, 4(1), 1-15.

© 2026 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 10 June 2025

Revise Date: 13 September 2025

Accept Date: 20 September 2025

Publish Date: 22 October 2025

معرفت و بصیرت اسلامی

نقش عقل در نظام معرفت‌شناختی قرآن کریم از منظر علامه طباطبائی با تأکید بر تفسیر المیزان

۱. سکینه رستگار مقدم ابراهیمی*: استادیار، گروه آموزش الهیات، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران. (پست الکترونیک: rastegar114@gmail.com)

چکیده

این پژوهش به بررسی نقش عقل در نظام معرفت‌شناختی قرآن کریم از منظر علامه طباطبائی، با تأکید بر تفسیر المیزان می‌پردازد. در این تحقیق تلاش شده است جایگاه عقل در ساختار مفهومی قرآن و پیوند آن با مفاهیمی چون هدایت، اخلاق، ایمان و معرفت مورد بررسی قرار گیرد. قرآن کریم به عنوان کلام الله و کتاب وحیانی اسلام، بارها انسان را به تعقل، تفکر، تذکر و تدبیر فرا می‌خواند. علامه طباطبائی با اتکا به مبانی فلسفی حکمت متعالیه و نگاه جامع قرآنی، عقل را نه تنها ابزار فهم دین، بلکه شرط لازم برای دریافت پیام وحیانی می‌داند. از منظر ایشان، عقل ابزار درونی کشف حقیقت و مکمل وحی الهی است. مقاله حاضر با روش توصیفی-تحلیلی، به واکاوی این دیدگاه و بررسی نقاط قوت و چالش‌های آن می‌پردازد. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که رویکرد علامه طباطبائی، تلفیقی از عقل فلسفی و عقل قرآنی است که در قالبی منسجم، به وحدت میان عقل و وحی می‌انجامد. همچنین، نقدهایی درباره دشواری زبان و غلبه اصطلاحات فلسفی در آثار او مطرح شده است. این مقاله در تلاش است تا تصویری تحلیلی و دقیق از عقل‌گرایی در قرآن، با محوریت تفسیر المیزان، ارائه دهد.

کلیدواژه‌ها: عقل، قرآن، عقل‌گرایی، علامه طباطبائی، تفسیر المیزان، وحی،

عقل‌گرایی

شیوه استناددهی: رستگار مقدم ابراهیمی، سکینه. (۱۴۰۵). نقش عقل در نظام معرفت‌شناختی قرآن کریم از منظر علامه طباطبائی با تأکید بر تفسیر المیزان. *معرفت و بصیرت اسلامی*، ۴(۱)، ۱-۱۵.

© ۱۴۰۵ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۲۰ خرداد ۱۴۰۴

تاریخ بازنگری: ۲۲ شهریور ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۲۹ شهریور ۱۴۰۴

تاریخ چاپ: ۳۰ مهر ۱۴۰۴

مقدمه

از دیرباز، رابطه‌ی عقل و دین یکی از محوری‌ترین مباحث در سنت فکری اسلام بوده است. قرآن کریم در آیات متعددی، انسان را به بهره‌گیری از تعقل، تدبر و تفکر فرا می‌خواند؛ دعوتی که نه تنها در حوزه باورهای دینی، بلکه در عرصه‌های اخلاق، سیاست، و حیات فردی و اجتماعی نیز کاربرد دارد. در عصر حاضر و با گسترش عقلانیت انتقادی و پرسش‌گری مدرن، ضرورت بازخوانی مفهوم عقل‌گرایی قرآنی از منظر مفسران و فیلسوفان اسلامی، بیش از پیش احساس می‌شود.

علامه سید محمدحسین طباطبایی (۱۳۶۰ق) با نگارش تفسیر ارزشمند *المیزان*، تحولی بنیادین در عرصه تفسیر موضوعی و عقلی قرآن پدید آورد. او با تلفیق عقل فلسفی برگرفته از حکمت متعالیه و فهم نقلی متکی بر متون دینی، تلاش کرد تا آموزه‌های وحیانی را بر پایه استدلال عقلی و مبانی برهانی تبیین کند. از منظر وی، عقل نه تنها ابزار فهم دین، بلکه مقدمه‌ای ضروری برای دریافت صحیح وحی الهی است. در این میان، عقل‌گرایی قرآن از نگاه علامه طباطبایی، یکی از مهم‌ترین ابعاد معرفت‌شناختی قرآن به شمار می‌آید؛ چرا که فهم آیات، هدایت انسان، و شکل‌گیری باورهای دینی، همگی در گرو بهره‌گیری صحیح از قوای عقلانی‌اند. پژوهش حاضر با تمرکز بر دیدگاه‌های علامه در تفسیر *المیزان*، در پی تبیین جایگاه عقل در نظام معرفتی قرآن است و می‌کوشد تا نسبت عقل و وحی را از منظر این مفسر برجسته بررسی و تحلیل نماید.

با وجود تأکید مکرر قرآن کریم بر عقل و تفکر، تفسیرهای گوناگون و بعضاً متناقضی درباره نقش و جایگاه عقل در قرآن ارائه شده است. این تفاوت دیدگاه‌ها گاه منجر به برداشت‌های ناهماهنگ و تضعیف انسجام مفهومی در تحلیل‌های دینی شده‌اند. در میان این تفسیرها، جایگاه عقل به‌ویژه در نسبت آن با وحی، ایمان، و اخلاق، کمتر به‌صورت دقیق و نظام‌مند تبیین شده است. علامه سید محمدحسین طباطبایی، با رویکردی فلسفی و متأثر از مبانی حکمت متعالیه، در تفسیر *المیزان* تلاش کرده است تا عقل را به‌مثابه ابزاری اساسی در

فهم وحی و هدایت دینی معرفی کند. با این حال، هنوز تحلیل جامع، ساختاریافته و مقایسه‌ای از دیدگاه ایشان در موضوع عقل‌گرایی قرآنی در پژوهش‌های معاصر نادر است. افزون بر این، تفاوت دیدگاه علامه با سایر مفسران سنتی و معاصر، به‌ویژه در زمینه ارتباط عقل با وحی، ایمان و اخلاق، نیازمند بررسی تفصیلی و تطبیقی است.

بر این اساس، مسئله اصلی پژوهش حاضر آن است که: نقش عقل‌گرایی قرآن از منظر علامه طباطبایی چگونه تبیین می‌شود و عقل چه جایگاهی در هدایت دینی و فهم قرآن در نگاه وی دارد؟ پژوهش حاضر در پی پاسخ به پرسش‌های زیر است:

- ۱) مفهوم عقل در قرآن از منظر علامه طباطبایی چیست؟
- ۲) چگونه علامه طباطبایی عقل را در کنار وحی به‌عنوان منبعی مکمل برای هدایت انسان در نظر می‌گیرد؟
- ۳) رابطه عقل با ایمان و اخلاق در دیدگاه علامه چگونه تبیین می‌شود؟
- ۴) دیدگاه علامه طباطبایی درباره عقل‌گرایی قرآن چه تفاوت‌هایی با سایر مفسران سنتی و معاصر دارد؟
- ۵) کارکردهای عقل‌گرایی قرآن در حوزه فردی و اجتماعی از منظر علامه طباطبایی چیست؟

پیشینه پژوهش

مسئله عقل در قرآن و جایگاه آن در اندیشه اسلامی، از دیرباز مورد توجه اندیشمندان مسلمان در حوزه‌های فلسفه، کلام و تفسیر بوده است. در این زمینه، آثار متعددی به بررسی نسبت عقل و دین پرداخته‌اند و بخشی از آن‌ها به تحلیل مفهوم عقل‌گرایی در قرآن اختصاص یافته است.

برای نمونه، عبدالحسین زرین‌کوب در کتاب *عقل و دین در اسلام*، به بررسی تاریخی نسبت عقل و دین در تمدن اسلامی پرداخته و زمینه‌های فلسفی این تعامل را روشن کرده است (Zarrinkoub, 2001). همچنین مرتضی مطهری در کتاب *وحی و نبوت*، با رویکردی کلامی، نقش عقل و وحی را در هدایت انسان تحلیل کرده است (Motahari, 1995). در حوزه تفسیر، عبدالحسین خسروپناه

و سید عبدالله فاطمی‌نیا، به‌طور خاص به عقل‌گرایی علامه طباطبایی و مبانی فلسفی تفسیر المیزان پرداخته‌اند (Fatemi Nia, 2007; Khosropanah, 2011).

همچنین، آثار متعددی درباره جایگاه عقل در تفسیر قرآن از منظر مفسرانی مانند فخر رازی، طبری و سید قطب نوشته شده‌اند که هر یک از منظری خاص به این موضوع توجه کرده‌اند (Fakhr al-Razi, 1999; Qutb, 1982, 1991; Tabari, 1991). با وجود این تلاش‌ها، به‌نظر می‌رسد هنوز پژوهشی جامع، منسجم و تطبیقی که به‌صورت اختصاصی به تبیین عقل‌گرایی قرآن از منظر علامه طباطبایی، در بستر تفسیر المیزان پردازد، انجام نشده است. پژوهش حاضر درصدد است با رویکردی تحلیلی، به این خلأ پاسخ دهد و تصویری دقیق از جایگاه عقل در نظام معرفت‌شناختی قرآن بر پایه دیدگاه‌های علامه ارائه نماید.

روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش از نوع تحلیلی-تفسیری و به شیوه مطالعه کتابخانه‌ای انجام شده است. داده‌های مورد بررسی، کیفی بوده و بر اساس منابع دست اول و دست دوم گردآوری شده‌اند. تمرکز اصلی تحقیق بر تفسیر المیزان علامه طباطبایی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین تفاسیر قرآن کریم با رویکرد فلسفی-عرفانی است.

گردآوری داده‌ها از طریق فیش‌برداری و استخراج اطلاعات مرتبط از منابع اصلی شامل قرآن کریم، تفسیر المیزان و آثار فلسفی و تفسیری علامه طباطبایی انجام شده است. همچنین منابع درجه دوم شامل مقالات علمی، پایان‌نامه‌ها و کتب تفسیری و عقلی مورد بررسی قرار گرفته‌اند. تحلیل داده‌ها با استفاده از روش تحلیل محتوا انجام شده که در آن مفاهیم و مؤلفه‌های عقل‌گرایی قرآن از منظر علامه طباطبایی تبیین و تفسیر شده‌اند.

مبانی نظری

مفهوم عقل در قرآن کریم

واژه «عقل» به‌صورت مستقیم در قرآن کریم به کار نرفته است، اما مشتقات آن مانند «يعقلون»، «تعقلون»، «أولو الألباب» و «تفكرون»

بارها در آیات مختلف تکرار شده‌اند. این واژگان دلالت بر اهمیت عقل و تفکر در ساختار معرفتی قرآن دارند. قرآن کریم، عقل را به عنوان قدرت تشخیص حق از باطل و ابزاری اساسی برای فهم حقیقت معرفی می‌کند. در آیات متعددی، انسان‌ها به بهره‌گیری از عقل و تدبیر فراخوانده شده‌اند؛ از جمله:

- «أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (سوره بقره، آیه ۴۴)
- «إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ» (سوره آل عمران، آیه ۱۹۰)

عقل در قرآن، به مثابه حجتی باطنی و وسیله‌ای برای درک حقایق هستی، همچنین به عنوان ابزار اصلی در هدایت الهی شناخته می‌شود. از این رو، استفاده از قوای عقلانی یکی از پایه‌های مهم در راهبری انسان به سوی کمال و حق تلقی شده است. برای توضیح بیشتر دیدگاه‌های مطرح شده در این زمینه بیان می‌شود.

دیدگاه فلسفه اسلامی درباره عقل

ابن‌سینا (حکمت مشاء):

ابن‌سینا به عنوان یکی از بزرگ‌ترین فیلسوفان اسلامی، عقل را جوهری مجرد و بنیاد ادراک حقایق می‌داند. وی عقل را به چهار مرتبه تقسیم می‌کند: عقل هیولانی (قابلیت محض)، عقل بالملکه، عقل بالفعل و عقل مستفاد. این تقسیم‌بندی، چارچوبی نظام‌مند برای فهم مراحل تحقق عقل در انسان فراهم می‌آورد و تأثیر عمیقی بر فلسفه اسلامی داشته است (Ibn Sina). دیدگاه ابن‌سینا در حکمت مشاء، تأکید بر عقل به عنوان ابزار اصلی شناخت و کشف حقیقت دارد و بر نقش عقل در فهم معارف دینی و علمی تأکید می‌کند.

سهروردی (حکمت اشراق):

سهروردی که بنیان‌گذار حکمت اشراق است، عقل را نور حقیقت می‌داند که از مراتب نور به شمار می‌رود و بر اشیاء تسلط ادراکی دارد. از نظر او، عقل صرفاً ابزار استدلال منطقی نیست، بلکه با شهود و اشراق پیوند دارد و این اتحاد سبب شناخت حقیقتی عمیق‌تر می‌شود (Nasr, 2019; Suhrawardi). این رویکرد موجب

بازتعریف عقل از منظر نور و تجربه مستقیم معرفت می‌شود که در فلسفه اسلامی نوآوری مهمی به شمار می‌رود.

ملاصدرا (حکمت متعالیه):

ملاصدرا عقل را دارای حیثیت وجودی می‌داند و آن را کامل‌ترین مرتبه وجود معرفی می‌کند. از نظر وی، عقل و وجود ارتباط ناگسستنی دارند و عقل به عنوان جوهری فعال، از طریق وجود، حقیقت خود را محقق می‌سازد. ملاصدرا رابطه عقل و وحی را به شکل رابطه نور درونی و نور بیرونی توصیف می‌کند که هر دو به سوی یک حقیقت واحد هدایت می‌کنند. این نگرش وحدت عقل و وحی را در فلسفه اسلامی برجسته می‌سازد و از دیگر ویژگی‌های بارز حکمت متعالیه به شمار می‌رود (Sadr al-Muta'allihin).

دیدگاه‌های کلام اسلامی

معتزله:

معتزله، مکتب کلامی عقل‌گرای اسلامی، عقل را ابزاری مستقل برای درک حسن و قبح و شناخت خداوند می‌دانند. از دیدگاه آنان، عقل بدون نیاز به نقل می‌تواند اصول دین و اخلاق را شناسایی کند و این بر اهمیت عقلانیت در کلام اسلامی تأکید می‌ورزد (Abd al-Jabbar; Subhani, 2021). معتزله با این رویکرد، عقل را به عنوان معیار سنجش وحی نیز مطرح کرده‌اند.

اشاعره (فخر رازی):

در مقابل، اشاعره که از دیگر مکاتب مهم کلامی اسلامی‌اند، به ویژه فخرالدین رازی، عقل را تابع شرع و وحی می‌دانند. آنها معتقدند عقل به تنهایی نمی‌تواند حسن و قبح را تشخیص دهد و برای فهم دستورات اخلاقی و اعتقادی، نیازمند وحی و روایات است. به بیان دیگر، عقل باید در چارچوب نصوص دینی حرکت کند و تنها برای درک اولیه مفاهیم به کار رود (Al-Baqillani; Fakhr al-Razi, 1999). این دیدگاه بر اهمیت وحی و سنت به عنوان منابع اصلی شناخت دینی تأکید دارد.

دیدگاه شیعه امامیه

در مکتب شیعه امامیه، عقل یکی از چهار منبع اصلی استنباط احکام شرعی به شمار می‌رود، در کنار کتاب، سنت و اجماع. در این دیدگاه، عقل تنها ابزار شناخت نیست، بلکه در روند کشف حکم شرعی نیز نقش محوری ایفا می‌کند. امام صادق (ع) در حدیثی مشهور، عقل را به عنوان حجت درونی انسان معرفی می‌کند: «العقل ما عبده به الرحمن و اُكْتُسِبَ به الجنان»؛ یعنی عقل آن است که خدا با آن پرستیده می‌شود و بهشت با آن به دست می‌آید (Qutb, 1982, 1991). در نگاه امامیه، عقل نه تنها مکمل نقل است، بلکه در شرایط تعارض ظاهری میان متون نقلی، ملاکی برای داوری و تأویل محسوب می‌شود.

دیدگاه فلسفه غرب

افلاطون:

در فلسفه افلاطون، عقل عالی‌ترین قوه انسانی و ابزار درک عالم مُثُل است. وی معتقد بود حقیقت در جهانی غیرمادی و غیرحسی وجود دارد و تنها عقل تربیت‌یافته توان درک آن را دارد (Plato, 2002).

ارسطو:

ارسطو عقل را بخشی از نفس انسانی می‌داند و آن را به دو قسم عقل نظری (درک حقایق کلی و ثابت) و عقل عملی (راهنمای کنش‌های اخلاقی) تقسیم می‌کند. به اعتقاد وی، عقل نظری به حقیقت می‌پردازد و عقل عملی به فضیلت و عمل اخلاقی (Aristotle, 1987).

کانت:

کانت میان «عقل محض» و «عقل عملی» تفاوت قائل است. وی عقل را در حوزه نظری محدود به تجربه و حس می‌داند، اما در حوزه عملی (اخلاق و دین)، عقل را مرجع و راهنمای کنش‌های اخلاقی و پذیرش ایمان معرفی می‌کند (Kant, 1999).

به طور کلی، از منظر فلسفی، عقل جوهری مجرد و ابزار کشف حقیقت و عالم متعالی است. در حوزه کلام اسلامی، عقل یا مستقل در شناخت (معتزله)، یا تابع وحی (اشاعره)، یا مکمل آن (امامیه) تلقی

می‌شود. این تفاوت‌ها نشان می‌دهد که جایگاه عقل در سنت‌های مختلف فکری، متناسب با نوع نگاه به هستی، انسان و دین متغیر است. در ادامه، با در نظر گرفتن این پیش‌زمینه‌ها، به بررسی نقش عقل در قرآن کریم از منظر علامه طباطبائی پرداخته خواهد شد.

عقل از دیدگاه علامه طباطبائی

از منظر علامه طباطبائی، عقل نه تنها از سوی قرآن کریم نفی نشده، بلکه مورد تأیید، تقویت و دعوت قرار گرفته است. در اندیشه وی، عقل یک «حجت باطنی» است که در کنار وحی به عنوان «حجت ظاهری» ایفای نقش می‌کند. وی این دو را نه متعارض، بلکه متعامل و مکمل یکدیگر در فرآیند هدایت انسان می‌داند. چنان‌که در تفسیر المیزان آمده است: «العقل حُجَّةٌ باطنیَّةٌ کما أنَّ الرسولَ حُجَّةٌ ظاهریَّةٌ»

(Tabatabaei, 1996)

عقل در فهم دین

علامه طباطبائی بهره‌گیری از عقل را شرط لازم برای فهم صحیح وحی می‌داند. از دیدگاه وی، عقل نه تنها مقدم بر وحی در ادراک مفاهیم اولیه دینی است، بلکه در تحلیل، تأویل و تفسیر آیات نیز نقش جدی دارد. او در مواجهه با آیات مربوط به توحید، معاد، عدالت و نبوت، بارها از استدلال‌های عقلی استفاده می‌کند و عقل را ابزار فهم نهایی پیام وحی می‌داند. در تفسیر آیه: «أَفَلَا يَعْقِلُونَ» (یونس: ۱۶)، علامه تأکید می‌کند که مخاطب قرار دادن عقل بشر از سوی قرآن، نشانگر حجیت عقل در شریعت است و این خود مسئولیت تأمل، تدبیر و فاصله‌گیری از تقلید کورکورانه را بر عهده انسان می‌گذارد.

(Tabatabaei, 1996).

عقل و تشخیص حسن و قبح

در مباحث اخلاقی، علامه قائل به توانایی عقل در تشخیص «حسن» و «قبح» برخی افعال است. وی معتقد است که برخی امور مانند عدالت، ظلم، وفای به عهد و... بدون نیاز به نقل، با عقل فطری انسان قابل ادراک‌اند. این دیدگاه در برابر نظریه‌هایی قرار می‌گیرد که عقل را صرفاً ابزاری برای درک تجربی می‌دانند. علامه در آثار فلسفی خود، به‌ویژه نه‌ایه الحکمه، و نیز در مباحث کلامی تفسیر المیزان، این نظریه

را مبنای تحلیل‌های اخلاقی و فقهی قرار داده است (Tabatabaei, 2007, 1996).

نسبت عقل و وحی

از دیدگاه علامه طباطبائی، میان عقل و وحی تعارض حقیقی وجود ندارد؛ زیرا هر دو سرچشمه‌ای واحد یعنی ذات الهی دارند. بنابراین، هرگاه تعارضی میان آن دو مشاهده شود، باید دانست که در فهم یکی از آن‌ها خطا رخ داده است. وی صریحاً بیان می‌کند: «إذا تعارض دلیل عقلی قطعی مع دلیل نقلی قطعی، فلا بد أن یکون فی أحدهما خلل، إذ لا یتعارض الحق مع الحق» (Tabatabaei, 1997). در این چارچوب، عقل و وحی نه تنها متعارض نیستند، بلکه مکمل یکدیگر در فرآیند فهم دین و هدایت انسان محسوب می‌شوند.

با توجه به مباحث پیش گفته، می‌توان به روشنی دریافت که در نگاه علامه طباطبائی، عقل نه تنها نقش ابزاری، بلکه جایگاهی بنیادین در فرآیند فهم دینی دارد. ایشان بر این باور است که عقل، در کنار نقل و سنت، یکی از ارکان معرفت دینی محسوب می‌شود و بدون آن، ادراک صحیح از وحی و آموزه‌های قرآنی امکان‌پذیر نیست (Tabatabaei, 1997). از منظر وی، دعوت مکرر قرآن به تعقل، تدبیر و تذکر، بیانگر آن است که دین اسلام بر مسئولیت‌پذیری انسان در قبال فرآیند تفکر، تحلیل، و انتخاب آگاهانه تأکید دارد. عقل در این منظر، نه فقط ابزار استنتاج یا تفسیر، بلکه معیار سنجش درستی فهم دینی نیز هست.

به همین دلیل، هرگونه برداشت دینی که عقل‌گریز، ضدعقل، یا مبتنی بر جمود تقلیدی باشد، از نگاه علامه مردود و فاقد اعتبار معرفتی است. عقل، حجت درونی انسان و مکمل حجت بیرونی یعنی وحی و نبوت است. چنان‌که در تعبیر مشهور وی آمده است: «العقل حُجَّةٌ باطنیَّةٌ کما أنَّ الرسولَ حُجَّةٌ ظاهریَّةٌ» (Tabatabaei, 1997).

به بیان دیگر، همان‌گونه که پیامبر مأمور به هدایت بیرونی است، عقل نیز مأمور به هدایت درونی انسان است و این دو هیچ‌گاه در تعارض واقعی با یکدیگر قرار نمی‌گیرند؛ چراکه هر دو، برخاسته از یک منشأ یعنی خدای متعال‌اند (Tabatabaei, 1997). از دیدگاه علامه،

عقل و نقش آن در معرفت دینی

از دیدگاه علامه طباطبائی، عقل نه تنها ابزار فهم مفاهیم منطقی و فلسفی است، بلکه وسیله‌ای بنیادین برای دریافت حقایق دینی و دستیابی به هدایت الهی به‌شمار می‌آید. وی برای عقل، دو نقش اساسی قائل است: نخست، توانایی تشخیص حسن و قبح افعال انسانی؛ و دوم، قابلیت هدایت به‌سوی معرفت توحیدی. بر این اساس، درک بنیادین از توحید، نبوت و معاد، ابتدا بر پایه تأملات عقلی بنا می‌شود، و سپس وحی الهی آن را تکمیل و تعمیق می‌سازد (Tabatabaei, 2003). بدین جهت، قرآن بارها از انسان‌ها می‌خواهد که تعقل ورزند: تعبی‌راتی چون ﴿لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ و ﴿أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾ (مثلاً: بقره/۴۴؛ یونس/۱۶) مؤید این نگاه است. این آیات، عقل را نه فقط مقدمه ایمان، بلکه شرط درک حقیقی آموزه‌های دینی معرفی می‌کنند.

عقل و فطرت در قرآن

یکی دیگر از ارکان مهم عقل گرایی در نگاه علامه طباطبائی، ارتباط وثیق میان عقل و فطرت است. به باور وی، عقل، بازتابی از فطرت توحیدی انسان است و قرآن نیز بر اساس این هماهنگی درونی سخن می‌گوید. در تفسیر آیه ﴿فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا﴾ (روم/۳۰)، علامه عقل را یکی از مظاهر فطرت معرفی می‌کند که به‌طور طبیعی انسان را به‌سوی خداوند سوق می‌دهد (Tabatabaei, 2003). از این منظر، آموزه‌های دینی نه بر تحمیل بیرونی، بلکه بر کشف و بیدارسازی آن حقیقت درونی بنا شده‌اند.

وی در ادامه توضیح می‌دهد که این دستورات قرآنی، ناظر به تأیید عقل‌اند، نه ارائه‌ی احکامی فراتر یا متضاد با آن. از همین منظر، اخلاق قرآنی را می‌توان «اخلاق عقلانی» دانست؛ نظامی که نه تنها با فطرت انسانی هماهنگ است، بلکه عقل نیز آن را تصدیق و پشتیبانی می‌کند. این تحلیل، مؤید آن است که آموزه‌های اخلاقی اسلام از نظر علامه طباطبائی، صرفاً دستورات تعبدی نیستند، بلکه قابلیت تحلیل و درک عقلانی دارند. به بیان دیگر، در اندیشه وی، میان عقل و شریعت

عقل توانایی تشخیص حسن و قبح افعال، عدالت، ظلم، وفای به عهد و دیگر مفاهیم اخلاقی و حقوقی را دارد و می‌تواند در حوزه استنباط احکام نیز به کار گرفته شود. بنابراین، نقش عقل در دین محدود به مقدمه‌چینی برای فهم وحی نیست، بلکه عنصری مستقل، فعال و هم‌افزا با وحی است که اگر نادیده گرفته شود، فهم دین ناقص و ناتمام خواهد بود.

تحلیل تفسیری عقل گرایی در هدایت قرآنی

از نظر علامه طباطبائی، قرآن کریم با دعوت مکرر انسان به تدبیر، تفکر و تعقل، مسیر رشد عقلانی و هدایت بشر را هموار می‌سازد. آیاتی همچون ﴿أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾ و ﴿أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ﴾، که به کرات در قرآن آمده‌اند، نشان‌دهنده جایگاه بنیادین عقل در فرآیند هدایت الهی هستند (Tabatabaei, 1983). علامه در تفسیر المیزان تصریح می‌کند: «إِنَّ الْعَقْلَ أَدَاءُ الْعُرْفَانِ وَ وَسِيلَةُ الْهَدَايَةِ...» یعنی عقل، ابزار شناخت و وسیله‌ای برای هدایت است (همان). از منظر وی، عقل نه تنها مکمل وحی بلکه شرط لازم برای نیل به هدایت است. قرآن، با تأکید بر تأمل در نظام هستی و بررسی آیات الهی، انسان را به کارگیری عقل در مسیر فهم دین و ایمان فرامی‌خواند (Tabatabaei, 1983).

یکی از مبانی بنیادین در اندیشه علامه، اصل هماهنگی عقل و وحی است. وی تأکید دارد که چون هر دو از یک منشأ (یعنی خداوند) سرچشمه گرفته‌اند، تعارضی واقعی بین آن‌ها وجود ندارد. او در المیزان می‌نویسد: «إِنَّ الْقُرْآنَ لَا يَخَالِفُ الْعَقْلَ الصَّرِيحَ، وَإِنْ خَالَفَ الظُّنَّ وَالْمَذَاهِبَ» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۹) علامه این اصل را بارها در تفسیر آیات قرآن تأکید کرده است، از جمله در تفسیر آیه ۱۲۵ سوره نحل: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ» که در آن، دعوت دینی با «حکمت» آغاز می‌شود. از دیدگاه وی، حکمت به معنای استدلال عقلانی است (Tabatabaei, 2003). در مجموع، از نظر علامه طباطبائی، عقل نقش اساسی در هدایت انسان دارد. عقل حجت باطنی و مکمل وحی ظاهری است و بدون آن، فهم دین و تفسیر صحیح آیات قرآن ممکن نخواهد بود.

تعارضی نیست و می‌توان بر مبنای عقل، نظام اخلاقی اسلام را تبیین، تفسیر و حتی دفاع عقلانی کرد.

عقلانیت در استدلال‌های قرآنی

از منظر علامه طباطبایی، استدلال‌های قرآن در موضوعاتی همچون توحید، معاد، نبوت و حتی تاریخ، همگی مبتنی بر اصول عقلانی و منطقی استنتاجی‌اند. وی بر این باور است که قرآن، نه با تکیه صرف بر تعبد، بلکه از راه اقناع عقلی و برهان منطقی، مخاطب را به اندیشه و پذیرش حق دعوت می‌کند.

علامه در مواضع گوناگون از تفسیر المیزان، ساختارهای منطقی نهفته در آیات قرآن را آشکار می‌سازد و به‌ویژه به بهره‌گیری قرآن از اشکال متنوع استدلال، نظیر قیاس استثنایی، قیاس اقترانی، استقراء و تمثیل توجه نشان می‌دهد. برای نمونه، در تفسیر آیه ﴿لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا﴾ (انبیا/۲۲)، وی تحلیل می‌کند که آیه از قیاس استثنایی منطقی بهره می‌برد. به این معنا که اگر در آسمان و زمین جز خداوند اله دیگری وجود داشت، نظام هستی دچار فساد و تباهی می‌شد؛ حال آن‌که انسجام و نظم حاکم است، پس وجود الهه‌های متعدد باطل است (Tabatabaei, 2003). از نگاه وی، این گونه برهان‌پردازی‌ها در قرآن نه تنها ابزار اقناع مخاطب، بلکه روشی برای تقویت عقلانیت دینی و ایجاد باور استوار بر پایه تفکر منطقی است. از این‌رو، قرآن کریم نه فقط با احساسات، بلکه با عقل و برهان با مخاطب گفت‌وگو می‌کند.

مبنای عقل‌گرایی قرآن در اندیشه علامه طباطبایی

از منظر علامه طباطبایی، عقل نه تنها نفی نمی‌شود، بلکه قرآن آن را تأیید، تقویت و استفاده از آن را لازمه هدایت دینی می‌داند. عقل در نگاه وی، ابزار درونی کشف حقیقت و مکمل وحی به عنوان ابزار بیرونی است. این تعامل دوسویه، مبنای اصلی تفسیر عقل‌محور او از قرآن کریم است؛ به گونه‌ای که بدون بهره‌گیری از عقل، فهم دقیق از معارف وحیانی امکان‌پذیر نخواهد بود. علامه طباطبایی در جای‌جای تفسیر المیزان، به عقل به عنوان «حُجَّت باطنی» اشاره کرده

است. وی در همان آغاز المیزان می‌نویسد: «العقل حُجَّةٌ بَاطِنِيَّةٌ كَمَا أَنَّ الرَّسُولَ حُجَّةٌ ظَاهِرِيَّةٌ» (Tabatabaei, 2003).

بر این اساس، عقل و وحی دو حجت الهی برای هدایت انسان‌اند که در هماهنگی کامل عمل می‌کنند و هیچ‌گونه تعارضی واقعی میان آن‌ها متصور نیست. اگر در مواردی تعارض ظاهری میان عقل و وحی پدید آید، به باور علامه، یا در فهم عقلانی یا در برداشت از وحی خطا رخ داده است، زیرا هر دو از یک منشأ الهی سرچشمه گرفته‌اند و «حق با حق در تعارض قرار نمی‌گیرد» (همان). از دیگر مبانی عقل‌گرایی در نگاه علامه، توان عقل در تشخیص حسن و قبح افعال و شکل‌دهی به ساختار احکام دینی است. وی بر این باور است که عقل قادر به درک عدالت، ظلم، وفای به عهد، حسن صدق و قبح دروغ است، و این قدرت عقلی، بخشی از نظام تشریع الهی در قرآن را می‌سازد (Tabatabaei, 2003). از این‌رو، آموزه‌های قرآنی برخلاف برخی دیدگاه‌های ظاهر‌گرایانه، نه تنها تحمیل عقاید نیستند، بلکه در تعامل کامل با خرد انسان طراحی شده‌اند. در نگاه علامه، دعوت مکرر قرآن به تعقل و تدبیر، همچون آیات ﴿أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾ یا ﴿لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾، گویای جایگاه عقل در نظام معرفتی قرآن است و نشان می‌دهد که بدون عقلانیت، هدایت حقیقی و درک وحی ممکن نیست (Tabatabaei, 2003).

عقل در فهم دین از منظر علامه طباطبایی

علامه طباطبایی با تأکید بر نقش اساسی عقل در شناخت دینی، معتقد است که بدون بهره‌گیری از عقل، فهم صحیح از وحی الهی ممکن نیست. به باور وی، عقل یکی از ابزارهای بنیادین در تفسیر آیات قرآن کریم است و تنها با تعقل است که معانی عمیق وحی قابل درک می‌شود. از دیدگاه ایشان، قرآن در موضوعاتی چون توحید، معاد، عدالت و نبوت، به‌طور مکرر مخاطبان خود را به تأمل و تفکر عقلانی دعوت می‌کند (Tabatabaei, 2003). به عنوان نمونه، در تفسیر آیه ﴿أَفَلَا يَعْقِلُونَ﴾ (یونس: ۱۶)، علامه تأکید می‌کند که این خطاب، نشان‌دهنده اعتبار عقل در شریعت است و بر وظیفه‌ی انسان در تأمل و تدبیر در آیات الهی دلالت دارد. وی تقلید کورکورانه را از منظر

قرآن مردود می‌داند و معتقد است که دعوت به تعقل، تأکیدی است بر مسئولیت عقلانی انسان در درک حقیقت (Tabatabaei, 2003).

علامه طباطبایی در بحث تعارض عقل و وحی، نظریه‌ای بنیادین ارائه می‌کند. او می‌نویسد: «هرگاه دلیل قطعی عقلی با دلیل قطعی نقلی در تعارض قرار گیرد، باید دانست که در یکی از این دو، خطایی در فهم رخ داده است؛ زیرا حق با حق در تضاد قرار نمی‌گیرد» (Tabatabaei, 2003). در نتیجه، عقل از منظر وی نه تنها مکمل وحی است، بلکه شرط لازم برای تفسیر صحیح آن به شمار می‌آید. دعوت قرآن به عقلانیت، از نظر علامه، نشان‌دهنده آن است که دین اسلام انسان را موجودی مختار، متأمل و تحلیل‌گر می‌داند. بنابراین، هرگونه تفسیر دینی که عقل‌گریز یا ضدعقل باشد، از منظر او فاقد اعتبار معرفتی است (Tabatabaei, 2003).

تشخیص حسن و قبح عقلی از منظر علامه طباطبایی

علامه طباطبایی عقل را توانمند در تشخیص «حُسن» و «قُبْح» برخی افعال می‌داند؛ یعنی عقل قادر است خوبی و بدی ذاتی برخی اعمال را درک کند. این دیدگاه برخلاف نظریاتی است که عقل را صرفاً ابزاری برای فهم امور تجربی می‌دانند (Tabatabaei, 1983). در کتاب «نهایة الحکمة» و بخش‌های کلامی تفسیر «المیزان»، علامه به‌وضوح بیان می‌کند که عقل می‌تواند مبنای برخی احکام شرعی همچون عدالت، ظلم و وفای به عهد باشد (Tabatabaei, 1983). وی عقل را «حجت باطنی» می‌شمرد که مکمل وحی است و بدون آن فهم صحیح از وحی امکان‌پذیر نیست؛ چرا که عقل ابزار اصلی در درک مفاهیم وحی است. وحی به‌صورت ظاهری به انسان عرضه می‌شود اما فهم آن بدون یاری عقل درونی میسر نیست (طباطبایی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۹). علامه در تفسیر المیزان به کرات بر نقش عقل در فهم قرآن و هدایت انسان تأکید کرده و می‌گوید: «العقل حجة باطنیة کما الرسول حجة ظاهریة» (Tabatabaei, 1983). این جمله بیانگر آن است که عقل و وحی دو حجت الهی‌اند که هیچ‌گاه با هم تعارض ندارند بلکه مکمل یکدیگرند. فهم دینی بدون عقلانیت

ناقص است و عقل است که به انسان امکان می‌دهد پیام وحی را تحلیل و تفسیر کند. علامه طباطبایی معتقد است هرگونه تعارض ظاهری میان عقل و وحی ناشی از خطا در فهم یا تفسیر یکی از این دو است؛ بنابراین اصل هماهنگی عقل و وحی از مبانی مهم اندیشه او به شمار می‌آید (Tabatabaei, 1983).

ایمان عقلانی از نگاه علامه طباطبایی

علامه طباطبایی ایمان را صرفاً یک پذیرش قلبی یا احساس لحظه‌ای نمی‌داند، بلکه آن را نتیجه‌ای عقلانی و مستدل می‌شمرد که بر پایه شناخت دقیق و تحلیل عمیق آیات قرآن شکل می‌گیرد. به نظر ایشان، ایمان حقیقی زمانی محقق می‌شود که با تفکر، تدبر و فهم دقیق معارف دینی همراه باشد (Tabatabaei, 1983).

از دیدگاه علامه، ایمان عقلانی به معنای باور و قبول حقایق دینی است که با دلیل و برهان عقلی تأیید شده‌اند؛ ایمانی که بر اساس تعقل و استدلال استوار است و نه صرفاً تقلید یا احساسات زودگذر (Tabatabaei, 1983). وی معتقد است که قرآن انسان را به تفکر و تعقل در آیات دعوت می‌کند تا بتواند حقایق را به وضوح دریابد و به ایمان مستدل و محکم برسد. آیاتی که به تأمل در آیات خلقت، قرآن و پیام‌های الهی فرا می‌خوانند، نمونه‌هایی از این دعوت به ایمان عقلانی هستند (Tabatabaei, 1996). در این چارچوب، ایمان عقلانی هم‌راستا با فطرت و عقل انسانی است و نتیجه شناختی است که از طریق تدبر در آیات قرآن حاصل می‌شود. چنین ایمانی سبب می‌گردد که انسان با آگاهی و بصیرت نسبت به دین و آموزه‌های الهی پایبند باشد (Tabatabaei, 1983).

عقل و اخلاق از دیدگاه علامه طباطبایی

از منظر علامه طباطبایی، اخلاق اسلامی مبتنی بر عقلانیت و تشخیص عقلی حسن و قبح افعال است؛ به بیان دیگر، عقل انسان توانایی درک خوبی و بدی اعمال را پیش از ورود آموزه‌های شرعی داراست. وی در تفسیر المیزان می‌نویسد: «العقل هو الدلیل علی الفعل الحسن و ترک القبح». یعنی عقل، راهنمای انسان برای انجام کارهای نیک و ترک اعمال زشت است (Tabatabaei, 1983). در این دیدگاه،

عقل گرایی در قرآن

۱. عقل گرایی در عرصه فردی از نگاه علامه طباطبایی

از منظر علامه طباطبایی، عقل یکی از ارکان بنیادین در نظام معرفتی قرآن است که در عرصه فردی نقش هدایت گر و تبیین کننده دارد. عقل به عنوان «حُجَّت باطنیه»، مکمل وحی در فرآیند هدایت است و بدون آن درک صحیح از وحی و عمل به آن ممکن نیست. ایشان تصریح می کنند: «العقل حجة باطنية كما أن الرسول حجة ظاهرية» (Tabatabaei, 2007). قرآن نیز با عباراتی مانند «أفلا يعقلون» و «أفلا يتفكرون»، انسان را به تعقل، تفکر و تأمل دعوت می کند (Tabatabaei, 2007). از دیدگاه علامه، این دعوت عقلانی نه تنها ابزار فهم است بلکه زمینه ساز رشد اخلاقی، معنوی و دستیابی به سعادت حقیقی در حیات فردی است.

۲. عقل گرایی در عرصه اجتماعی و حکمرانی

علامه طباطبایی معتقد است عقل نه تنها در ساحت فردی، بلکه در عرصه اجتماعی، سیاسی و حکمرانی نیز نقشی بنیادین ایفا می کند. آموزه هایی همچون عدالت، احسان، مشورت و امر به معروف و نهی از منکر در قرآن، همگی بر پایه عقلانیت و خرد انسانی قابل تبیین اند. وی در تفسیر آیه ۹۰ سوره نحل: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ...﴾ تصریح می کند که این مفاهیم از نظر عقل قابل درک اند و قرآن تنها نقش تأیید و تحکیم آن ها را دارد (Tabatabaei, 2003). در تفسیر آیه ۱۷۷ سوره بقره: ﴿لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قَبْلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ...﴾ علامه بر این نکته تأکید دارد که نیکی در رفتار و التزام به اصول اخلاقی و اجتماعی نظیر عدالت، ایمان و عمل صالح نمود می یابد، نه در ظواهر بی محتوا (Tabatabaei, 2003). همچنین درباره آیه: ﴿وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ...﴾ (شوری: ۳۸)، علامه شورا را نمود عقلانیت در حکمرانی دانسته و آن را نشانه لزوم مشارکت عقل جمعی در تصمیم سازی های سیاسی می داند (Tabatabaei, 2003). در نگاه کلان، عقل از منظر علامه هم ردیف با وحی است و نه در تعارض با آن. ایشان بر این باور است که هر تعارض ظاهری میان عقل و نقل، ناشی از فهم نادرست یکی از آن هاست، زیرا هر دو

عقل معیار شناخت فضایل و رذایل اخلاقی است. مفاهیمی مانند عدالت، صداقت، وفای به عهد و خیرخواهی، به کمک عقل قابل شناسایی اند و در مقابل، رذایلی چون ظلم، دروغ، خیانت و حرص نیز با عقل شناخته شده و قابل اجتناب هستند. علامه تأکید می کند که قرآن نیز در همین مسیر عقل محور حرکت می کند و بسیاری از دستورات اخلاقی آن بر مبنای عقل و فطرت استوار است. قرآن با بیانی روشن، انسان را به فضایل اخلاقی دعوت می کند و ابزار شناخت این فضایل را عقل می داند (همان). برای مثال، در تفسیر آیه ۹۰ سوره نحل: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ...﴾، علامه می نویسد که این دستورات ذاتاً عقلانی هستند و حتی بدون وحی نیز عقل انسان آن ها را درک می کند. قرآن تنها تأیید کننده این مفاهیم است، نه تحمیل کننده چیزی فراتر از عقل (Tabatabaei, 2003). بر این اساس، اخلاق اسلامی در نگاه علامه، یک «اخلاق عقلانی» است؛ یعنی با فطرت و عقل بشر سازگار بوده و با استدلال قابل دفاع است. از این رو، عقل تنها در حوزه عقاید نقش آفرین نیست، بلکه در اخلاق نیز جایگاهی بنیادین دارد. وی می نویسد: «العقل حجة باطنية كما أن الرسول حجة ظاهرية» (Tabatabaei, 1983). یعنی عقل همانند پیامبر، حجتی الهی برای هدایت بشر است. بنابراین، بدون عقل، اخلاق دینی نه قابل درک است و نه قابل تحقق.

از نظر علامه، وحی نیز مفاهیم اخلاقی را بر اساس عقل تأیید و تبیین می کند. عقل و وحی در مسیر هدایت و اخلاق مکمل یکدیگرند و هیچ تعارضی میان آن ها نیست؛ اگر تعارضی ظاهری مشاهده شود، ناشی از فهم نادرست از یکی از این دو منبع است (Tabatabaei, 1983). در ادامه، علامه بر این نکته تأکید می کند که نظام اجتماعی قرآن نیز عقل محور است. به زعم او، دستورهای اجتماعی قرآن همچون عدالت، امنیت، رفاه و همزیستی، اهدافی عقلانی دارند و بر پایه عقل انسانی استوارند (Tabatabaei, 1983). آیات متعددی همچون «أفلا تعقلون» و «أفلا تتفكرون» نیز انسان را به عقلانیت و اندیشه در امور فردی و اجتماعی فرامی خوانند (Tabatabaei, 1983).

از سرچشمه واحدی یعنی خداوند متعال نشأت می‌گیرند (Tabatabaei, 2003).

عقل گرایی در قرآن از دیدگاه علامه طباطبایی و سید قطب

۱. عقل گرایی در عرصه فردی

از منظر علامه طباطبایی، عقل‌ورزی در قرآن، در وهله نخست، در جهت رشد فردی انسان معنا می‌یابد. عقل به عنوان «حجت باطنی» انسان، ابزار تشخیص راه سعادت و کمال است و بدون آن فهم دقیق از وحی و آموزه‌های دینی ممکن نیست (Tabatabaei, 2003). وی معتقد است که دعوت مکرر قرآن به تفکر و تدبیر، نشان‌دهنده محوریت عقل در فهم آیات است. آیاتی چون: «أَفَلَا يَعْقِلُونَ» و «أَفَلَا يَتَفَكَّرُونَ» مصادیق روشن این تأکیدند (Tabatabaei, 2003).

۲. عقل گرایی در عرصه اجتماعی

علامه طباطبایی عقلانیت قرآنی را به عرصه اجتماعی نیز تعمیم می‌دهد. از نظر او، ساختار جامعه قرآنی بر مبنای اصولی چون عدالت، احسان، مشورت، و امر به معروف و نهی از منکر بنیان نهاده شده که همگی بر پایه عقل سلیم قابل درک و اجرا هستند (Tabatabaei, 2003). وی در تفسیر آیه «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ...» (نحل: ۹۰)، عدالت و احسان را مصادیق روشن عقل‌فهم اخلاق اجتماعی می‌داند. همچنین، با استناد به آیه ۳۸ سوره شورا: «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ...»، وی شورا و مشورت را رکن حکمرانی عقل‌محور دانسته و تأکید می‌کند که نظام سیاسی قرآنی، مبتنی بر بهره‌گیری از خرد جمعی است (Tabatabaei, 2003).

۳. عقل و تفسیر آفرینش

علامه طباطبایی همچون فخر رازی، آیات ناظر به خلقت را نشانه‌ای بر عقل‌گرایی قرآن می‌داند. وی در تفسیر آیات ۱۹۰ و ۱۹۱ سوره آل‌عمران تأکید می‌کند که دعوت به تدبیر در نظام خلقت، روش قرآن برای برانگیختن عقل و رساندن انسان به توحید است (Tabatabaei, 2003).

۴. دیدگاه سید قطب در باب عقل گرایی قرآن

سید قطب نیز معتقد است که قرآن، کتابی عقل‌برانگیز است که در سطوح مختلف، انسان را به تدبیر و تأمل فرا می‌خواند. به اعتقاد او، قرآن در تمامی حوزه‌ها از جمله آفرینش، تاریخ و اخلاق، با زبان عقل سخن می‌گوید (Qutb, 1991). وی عقل را نه تنها ابزار شناخت، بلکه معیار تمیز حق از باطل می‌داند و تأکید می‌کند که عقل در پرتو ایمان، هدایت می‌شود و تقویت می‌گردد (Qutb, 1991).

نقد و بررسی دیدگاه علامه طباطبایی درباره عقل‌انگیزی قرآن کریم

نقاط قوت

۱. هماهنگی عقل و وحی

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان به صراحت تصریح می‌کند که عقل و وحی دو منبع مکمل برای شناخت حقیقت‌اند و هیچ‌کدام به تنهایی کفایت نمی‌کنند. از نگاه وی، عقل به عنوان «حُجَّت باطنی» تنها در پرتو هماهنگی با وحی می‌تواند به هدایت کامل نائل شود. این رویکرد سبب می‌گردد که فهم دین بر اساس تفکر، تدبیر و استدلال سامان یابد، نه بر پایه پذیرش تقلیدی و غیرعقلانی (Tabatabaei, 1997).

۲. تأکید بر عقلانیت در دین

علامه با تأکید بر عقلانیت دینی، بر این نکته پای می‌فشارد که ایمان اصیل بدون عقل حاصل نمی‌شود. به زعم وی، عقل شرط لازم درک و پذیرش ایمان است و نقش محوری در تحلیل و تعمیق آموزه‌های دینی دارد (Tabatabaei, 1997).

۳. پایه‌گذاری اخلاق بر مبنای عقل

از منظر علامه، اخلاق دینی نه صرفاً مجموعه‌ای از دستورهای خشک، بلکه برآمده از ادراک عقلانی و تبیین عقل عملی است. وی عقل را عاملی برای هدایت انسان به سوی فضیلت و رفتار اخلاقی می‌داند و این امر را نشانه‌ای از بالندگی عقل در منظومه دینی تلقی می‌کند (Tabatabaei, 1997).

۴. تحلیل فلسفی آیات قرآنی مرتبط با عقل

علامه در سراسر المیزان، آیات مربوط به تعقل را با دقت و رویکردی فلسفی-کلامی تفسیر کرده است. آیاتی چون: ﴿أَفَلَا يَتَذَبَّرُونَ﴾ (نحل: ۲۹) و ﴿قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ﴾ (رعد: ۱۶)، در آثار او با تحلیل‌های عقلانی دقیق بررسی شده‌اند (Tabatabaei, 1997). نقاط ضعف

۱. زبان تخصصی و پیچیده

نثر تفسیر المیزان، به‌ویژه در مباحث عقلانی، مملو از اصطلاحات فلسفی و مفاهیم کلامی عمیق است؛ امری که درک آن را برای عموم خوانندگان و حتی برخی دانش‌پژوهان حوزه‌های علوم اسلامی دشوار می‌سازد (Tabatabaei, 1996).

۲. دشواری تطبیق با تفاسیر نقلی سنتی

رویکرد فلسفی و عقل‌محور علامه، در برخی موارد با مبانی تفاسیر سنتی مانند تفسیر طبری یا ابن‌کثیر که مبتنی بر نقل و روایت هستند، هماهنگی ندارد. این عدم انطباق، تطبیق دیدگاه وی با میراث تفسیری کلاسیک را با چالش مواجه ساخته است (Tabatabaei, 1997).

۳. کم‌توجهی به ساحت عرفانی و شهودی

برخلاف مفسرانی چون سید قطب که بر شهود باطنی و تجربه معنوی تأکید دارند، علامه بیشتر به عقل‌نظری و استدلال فلسفی تکیه می‌کند. این امر سبب شده بعد عرفانی در آثار وی کم‌رنگ‌تر جلوه کند (Qutb, 1982).

۴. پاسخ ناتمام به برخی پرسش‌های فلسفی

برخی مسائل اساسی مانند نسبت دقیق عقل و وحی، حدود و مرزهای تأثیر عقل در فهم وحی، و ماهیت شناخت عقلانی، در آثار علامه به‌صورت جامع حل و فصل نشده‌اند و جای پژوهش مستقل و تکمیلی در آن‌ها احساس می‌شود (Tabatabaei, 1997).

پاسخ علامه طباطبایی به نقدها

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان و دیگر آثار خود، با رویکردی تلفیقی، تلاش کرده است میان سه منبع معرفتی اصلی یعنی عقل، نقل و شهود، نوعی تعادل روش‌مند برقرار سازد. او عقل را به‌مثابه «حجت باطنی» در کنار وحی و تجربه عرفانی معتبر می‌داند و کوشیده است

دستگاهی معرفت‌شناختی بنیان نهد که از یک‌سو مبتنی بر برهان و از سوی دیگر متصل به هدایت الهی باشد

۱. تعادل میان عقل، نقل و عرفان

از نظر علامه، عقل همانند نقل، از منابع معتبر در شناخت دین و حقایق آن است. وی معتقد است که در صورت سلامت عقل، هیچ‌گاه تعارضی میان آن و وحی رخ نمی‌دهد. در مقدمه تفسیر المیزان به‌صراحت می‌نویسد: «قرآن کتابی است که برای فهم آن، نه تنها به نقل، بلکه به عقل و برهان نیز نیاز است» (Tabatabaei, 2003). علامه در تبیین آموزه‌های بنیادینی همچون توحید، معاد، نبوت و اخلاق، صرفاً به نقل روایی اکتفا نمی‌کند، بلکه از استدلال‌های عقلی، فلسفی و در مواردی عرفانی بهره می‌گیرد. به‌عنوان نمونه، در تفسیر آیه «كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ» (بقره: ۲۸) از برهان حدوث زمانی برای اثبات وجود خداوند استفاده می‌کند (Tabatabaei, 2003).

۲. عقل به‌عنوان حجت درونی

علامه عقل را نه فقط ابزار فهم ظاهری آیات، بلکه حجتی الهی در باطن انسان می‌داند که نقش مکملی برای وحی ایفا می‌کند. در تفسیر آیه «وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً...» (اسراء: ۱۶)، وی توضیح می‌دهد که عقل، انسان را در تشخیص راه هدایت یا ضلالت یاری می‌رساند و این تشخیص، مبنای مسئولیت‌پذیری او در برابر خداوند است (Tabatabaei, 2003).

۳. دفاع از زبان فلسفی و مخاطب‌محوری

یکی از نقدهای رایج نسبت به تفسیر المیزان، دشواری فهم آن برای مخاطبان عمومی به دلیل بهره‌گیری از زبان فلسفی و اصطلاحات تخصصی است. علامه در پاسخ تلویحی به این نقد، بر این باور است که آثار علمی باید با زبان دقیق و تحلیلی برای نخبگان علمی نگاشته شوند. وی به‌صراحت تفسیر خود را مخاطب نخبگان دینی، متفکران و اندیشمندان می‌داند و نه عموم مردم، و استفاده از زبان فلسفی را راهی برای تعمیق فهم معارف قرآنی می‌داند (Mesbah Yazdi, 2001).

۴. توجه به عرفان اسلامی با معیار عقل

برخی منتقدان، دیدگاه علامه را متهم به غفلت از جنبه‌های عرفانی و شهودی کرده‌اند. با این حال، آثار وی، به‌ویژه رساله الولایه، گواه توجه عمیق او به عرفان ناب اسلامی است. از منظر او، عرفانی معتبر است که با ضوابط عقلانی و معیارهای شرعی هماهنگ باشد. وی تصریح می‌کند که اگر شهود و سلوک عرفانی فاقد پشتوانه عقل و شرع باشد، به انحراف می‌انجامد (Tabatabaei, 2003).

علامه طباطبایی در مواجهه با نقدها، با رویکردی جامع، از عقل‌گرایی صرف، ظاهرگرایی نقلی و شهودگرایی افراطی فاصله می‌گیرد و تلاشی عمیق برای تلفیق سه منبع عقل، وحی و عرفان به‌عمل می‌آورد. عقل در نگاه وی، حجتی الهی و درونی است که اگر با هدایت وحی و نور ایمان همراه شود، انسان را به درک ژرف‌تری از حقیقت می‌رساند و راهنمایی در مسیر کمال خواهد بود.

نتیجه‌گیری

علامه طباطبایی عقل را به‌عنوان «حجت باطنیه» و مکمل وحی معرفی می‌کند که بدون آن، درک صحیح و عمیق معارف و حیانی میسر نیست. وی عقل را در تمام ابعاد فردی، اجتماعی، اخلاقی و سیاسی به‌عنوان رکن اساسی نظام معرفتی قرآن به رسمیت می‌شناسد و تعارض واقعی میان عقل و وحی را مردود می‌داند. بر اساس دیدگاه وی، قرآن نه تنها عقل را نفی نمی‌کند بلکه به‌طور مکرر انسان را به

linguistic approaches, Tabatabaei develops a framework that integrates philosophical reasoning, particularly inspired by the school of *al-hikmah al-muta'aliyah* (Transcendent Philosophy), with scriptural interpretation. This orientation situates reason not only as a useful hermeneutical tool but also as an indispensable “internal proof” (*hujjat batiniyya*) alongside revelation, which functions as the “external proof” (*hujjat zahiriyya*) (Tabatabaei, 1996). The Qur'an itself, through verses such as “Do you not reason?” and “Do you not reflect?” repeatedly affirms the necessity of intellectual engagement, thereby creating a foundation for rationalist exegesis. Scholars preceding Tabatabaei, including Fakhr al-Razi in *Mafatih al-Ghayb* (Fakhr al-Razi, 1999), or

تعقل و تفکر دعوت می‌نماید و آموزه‌های دینی را در هماهنگی کامل با خرد انسانی می‌داند.

در مجموع، دیدگاه علامه طباطبایی با نگرشی فلسفی، انتقادی و نظام‌مند، گسترده‌ترین و مستدل‌ترین تبیین را از عقل‌گرایی قرآن ارائه کرده است. وی عقل را نه تنها ابزاری در فهم وحی، بلکه حجتی الهی و پایه‌ای برای شکل‌دهی اخلاق، سیاست، ایمان و فقه می‌داند. این نگرش، فراتر از صرف تأکید بر عقل‌ورزی، یک چارچوب علمی و فلسفی برای تفسیر عقل‌محور قرآن فراهم می‌آورد که قابلیت پاسخ‌گویی به چالش‌های معرفتی و اجتماعی عصر حاضر را دارد. بنابراین، عقل‌گرایی قرآن از منظر علامه طباطبایی، پلی است میان عقل و وحی، که به مدد آن می‌توان به فهمی ژرف، عقلانی و جامع از معارف قرآنی دست یافت. این دیدگاه با توجه به ضرورت‌های معاصر، راهگشای بازخوانی و تفسیر نوین دین و ارتقاء جایگاه عقلانیت در معارف اسلامی محسوب می‌شود.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

The relationship between reason and revelation has long been one of the central concerns of Islamic intellectual traditions, encompassing domains as diverse as philosophy, theology, and Qur'anic exegesis. Within this discourse, the epistemological system of the Qur'an places a recurring emphasis on rational inquiry, contemplation, and intellectual reflection, which has been underscored by numerous exegetes and thinkers. Among the most prominent interpreters of the modern era, Allameh Tabatabaei stands out for the systematic incorporation of reason within his monumental exegesis, *Tafsir al-Mizan*. In contrast to exegetical traditions that prioritize transmitted reports or rely heavily on purely rhetorical and

classical figures such as al-Tabari (Tabari, 1991) and modern reformists like Sayyid Qutb (Qutb, 1991), approached the role of reason differently, with varying emphases on its autonomy or subordination to revelation. Yet, Tabatabaei's innovation lies in formulating a harmonized epistemology where intellect and revelation are seen as emanating from the same divine source, thus incapable of genuine contradiction (Tabatabaei, 1997).

The Qur'an's appeal to intellect has often been interpreted in light of different philosophical traditions within Islam. Avicenna (*Ibn Sina*), for instance, classified reason into multiple stages—potential, actual, acquired, and ultimately the perfected intellect—offering a developmental account of human cognition (*Ibn Sina*). In contrast, Suhrawardi grounded reason in a metaphysics of light, tying it to illumination and mystical intuition (Nasr, 2019; Suhrawardi), while Mulla Sadra conceived of reason as ontologically inseparable from being itself, emphasizing its role as the highest mode of existence (Sadr al-Muta'allihin). Theological schools also diverged: the Mu'tazila elevated reason as independently capable of discerning moral value (Abd al-Jabbar; Subhani, 2021), while the Ash'arites subordinated it to transmitted revelation, with figures such as al-Baqillani and Fakhr al-Razi restricting its role to preliminary comprehension (Al-Baqillani; Fakhr al-Razi, 1999). Shi'a Imami thought, however, consistently elevated reason as one of the four foundational sources of jurisprudence, alongside Qur'an, Sunnah, and consensus, a position corroborated by narrations such as Imam Ja'far al-Sadiq's statement that reason is the internal faculty by which God is worshiped and paradise attained (Qutb, 1982, 1991). In this broader context, Tabatabaei inherits multiple strands of Islamic philosophy and theology yet privileges an epistemic model in which reason and revelation act as parallel and complementary sources. His insistence that "the intellect is an internal proof just as the Prophet is an external proof" situates him within a long tradition of

rationalist Shi'a hermeneutics, while also offering a distinct synthesis tailored to modern epistemological concerns (Tabatabaei, 2003).

A distinctive contribution of Tabatabaei lies in his interpretation of reason as indispensable for the correct understanding of revelation. For him, revelation presupposes the human faculty of rational discernment, without which divine guidance would not be intelligible. Hence, when the Qur'an enjoins reflection on creation—such as in the verses of *Al 'Imran* (3:190-191)—Tabatabaei interprets this as a methodological directive that privileges rational engagement (Tabatabaei, 2003). His analysis extends to ethical questions, where he maintains that the intellect can apprehend intrinsic values such as justice and injustice, fidelity and betrayal, or honesty and falsehood independently of transmitted reports (Tabatabaei, 1983). This view stands in contrast to purely voluntarist theologies that root morality solely in divine command, reinforcing instead a model of moral realism in which rational intuitions are valid and binding. Moreover, he insists that apparent contradictions between reason and revelation are illusory, stemming either from misinterpretations of transmitted texts or faulty reasoning, since "truth cannot contradict truth" (Tabatabaei, 1997). His exegetical method in *al-Mizan* demonstrates this by analyzing Qur'anic arguments for monotheism, resurrection, and prophecy through logical structures such as conditional syllogisms and analogical reasoning, thereby showing how the Qur'an itself employs rational argumentation. One striking example is his reading of Qur'an 21:22 ("If there had been in them [the heavens and the earth] other gods besides Allah, they would have both been ruined"), which he interprets as a logical disjunctive syllogism invalidating polytheism (Tabatabaei, 2003). In this way, Tabatabaei underscores that revelation itself endorses rational methods, thus legitimizing their use in theology and exegesis.

The integration of reason and revelation also extends to Tabatabaei's conception of faith. Contrary to views that treat faith primarily as

emotional assent or blind acceptance, Tabatabaei defines true faith as the product of reasoned conviction. For him, belief must emerge from careful reflection on Qur'anic arguments and existential truths, making rational inquiry an intrinsic part of the path to certitude (Tabatabaei, 1983, 1996). Consequently, he rejects forms of faith that are uncritical, inherited, or merely imitative, characterizing them as epistemologically deficient. In addition, Tabatabaei grounds Qur'anic ethics in reason: moral injunctions, such as justice and benevolence (Qur'an 16:90), are understood as inherently rational and therefore binding even apart from explicit revelation (Tabatabaei, 2003). He extends this principle to the socio-political sphere, where consultation (*shura*), justice, and communal welfare are treated as rationally accessible values affirmed by revelation. This rationalist ethic reflects the Qur'an's call to establish a just society in harmony with human reason, a vision that Tabatabaei interprets as the basis for political philosophy in Islam. When compared with contemporaries like Sayyid Qutb, who emphasized the emotive and existential appeal of Qur'anic guidance (Qutb, 1991), Tabatabaei's stress on intellectual demonstration reveals his unique philosophical orientation. His rationalist hermeneutic not only bridges philosophy and tafsir but also positions Islamic thought to dialogue with modern critical rationality.

Nevertheless, Tabatabaei's approach is not without challenges. Critics have noted the density and technicality of his prose, replete with philosophical terminology drawn from Sadrian metaphysics, which renders *al-Mizan* difficult for general audiences (Tabatabaei, 1996). Others point out the tension between his rationalist exegesis and the more narrative-based or tradition-centered tafasir such as those of al-Tabari or Ibn Kathir, which prioritize transmitted reports over philosophical speculation (Tabatabaei, 1997). Moreover, while Tabatabaei sought to balance reason, revelation, and mysticism, some scholars argue that his emphasis tilts too heavily toward philosophical reasoning, leaving the experiential and mystical

dimensions of faith underdeveloped (Qutb, 1982). Questions also remain regarding the precise epistemic boundaries between reason and revelation: for instance, when both are considered absolute proofs, how should conflicts of interpretation be adjudicated? Critics suggest that Tabatabaei does not fully resolve such tensions, instead reiterating the axiom that genuine truths cannot conflict. Nonetheless, his defenders argue that his broader project aims at integrating rational, textual, and mystical sources of knowledge into a coherent epistemological system. By framing reason as both a *hujjat batiniyya* and a criterion for interpreting revelation, Tabatabaei lays the groundwork for a methodology that is simultaneously faithful to tradition and responsive to modern demands for rational justification (Mesbah Yazdi, 2001).

In conclusion, the role of reason in Tabatabaei's Qur'anic hermeneutics represents one of the most ambitious attempts in modern Islamic thought to harmonize intellect and revelation. His philosophical orientation allows for an interpretation of the Qur'an that speaks not only to devotional needs but also to intellectual and ethical concerns relevant to contemporary societies. By construing reason as an inner proof, equally authoritative as revelation in guiding human beings, he bridges the gap between philosophy and tafsir, between ethical realism and divine command, and between traditional scholarship and modern rational inquiry. This rationalist approach to the Qur'an, while complex and at times difficult to access for general audiences, provides a robust framework for rearticulating the relevance of Qur'anic teachings in an age characterized by critical rationality and global intellectual exchange. Ultimately, Tabatabaei's synthesis positions Islamic epistemology as both faithful to its scriptural sources and capable of addressing the philosophical challenges of modernity.

References

Abd al-Jabbar, a.-M. t. *Athar al-Kalamiyyah (The Theological Works)*.

- Al-Baqillani, A. *Maqalat al-Muslimeen wa Jawab al-Furqan (The Articles of the Muslims and the Answer of al-Furqan)*. Aristotle. (1987). *Nicomachean Ethics*. Fakhral-Razi, M. i. U. (1999). *Tafsir al-Kabir (The Great Exegesis) (Mafatih al-Ghayb)*. Dar al-Kutub al-Ilmiyyah.
- Fatemi Nia, S. A. (2007). *Mabani-ye Falsafi va Kalemi-ye Tafsir al-Mizan (The Philosophical and Theological Foundations of Tafsir al-Mizan)*. Hawzah Publications.
- Ibn Sina, H. i. A. *Al-Shifa' (The Healing)*. Kant, I. (1999). *Critique of Pure Reason*. Khosropanah, A. (2011). *Aql-garaei-ye Allameh Tabatabaei dar Tafsir al-Mizan (The Rationalism of Allameh Tabatabaei in Tafsir al-Mizan)*. Islamic Research Center.
- Mesbah Yazdi, M. T. (2001). *Dar Amadi bar Falsafeh-ye Din (An Introduction to the Philosophy of Religion)*. Imam Khomeini Education and Research Institute.
- Motahari, M. (1995). *Wahy va Nubuwwat (Revelation and Prophethood)*. Professor Motahari Works Publishing Institute.
- Nasr, S. H. (2019). *Danesh va Tamaddun dar Eslam (Knowledge and Civilization in Islam)*. Hekmat.
- Plato. (2002). *The Republic*. University Publications.
- Qutb, S. (1982). *Fi Zilal al-Qur'an (In the Shade of the Quran)*. Dar al-Shuruq.
- Qutb, S. (1991). *Dar Sayeh-ye Quran (In the Shade of the Quran)*. Enteshar Publishing Company.
- Sadr al-Muta'allihin, M. i. I. *Al-Asfar al-Arba'a (The Four Journeys)*. Subhani, M. T. (2021). *Mabani-ye Kalam-e Eslami (Foundations of Islamic Theology)*. Markaz-e Takhasosi Publications.
- Suhrawardi, S. Y. *Hikmat al-Ishraq (The Philosophy of Illumination)*. Tabari, M. i. J. (1991). *Tafsir Jami' al-Bayan (The Comprehensive Exegesis)*. Dar al-Kutub al-Ilmiyyah.
- Tabatabaei, S. M. H. (1983). *Nihayat al-Hikmah (The End of Wisdom)*. International Printing and Publishing Company.
- Tabatabaei, S. M. H. (1996). *Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an (The Balance in the Exegesis of the Quran)*. Islamic Publishing Institute of the Society of Seminary Teachers.
- Tabatabaei, S. M. H. (1997). *Tarjomeh-ye Tafsir al-Mizan (Translation of Tafsir al-Mizan)*. Islamic Publications Office of the Qom Seminary.
- Tabatabaei, S. M. H. (2003). *Risalat al-Wilayah (The Treatise on Guardianship)*. Islamic Publishing Institute.
- Tabatabaei, S. M. H. (2007). *Nihayat al-Hikmah (The End of Wisdom)*. Islamic Teachings Printing and Publishing Institute.
- Zarrinkoub, A. (2001). *Aql va Din dar Eslam (Reason and Religion in Islam)*. Elmi Publications.